

## آیا استقلال بانکهای مرکزی می تواند

### کنترل تورم را آسان کند؟\*

نویسندگان: مارتا کاستلو برانکو - مارک سوینبرن

#### مقدمه

مسئله تحکیم و تقویت استقلال بانکهای مرکزی در تدوین سیاستهای پولی، مدتی است مورد توجه بسیار قرار گرفته است. در سال ۱۹۸۹، شیلی و نیوزلند، در این باره قوانین جدیدی وضع کردند و کشورهای بسیاری نیز در آمریکای لاتین و اروپای شرقی، در حال حاضر مشغول بررسی پیشنادهای ویژه‌ای در این زمینه هستند. تقویت استقلال بانکهای مرکزی، همچنین موضوع مناظره عمومی در بسیاری از کشورهای بزرگ صنعتی است. به ویژه در چارچوب ابتکارهایی که به سود وحدت پولی اروپا انجام گرفته است، استقرار یک نظام بانک مرکزی مستقل و فراملی، پیشنهاد شده و این پیشنهاد در ذهن برخی از اعضای نظام پولی اروپا (Système monétaire européen = SME)، استقلال پیشین بانکهای مرکزی ملی را القا کرده است.

طبیعی است که این تحول، ذهن را در مورد پیوندهای مطلوب بانکهای مرکزی و دولتها، به

\* Marta Castello Branco et Mark Suinburne. "L'indépendance des banques centrales peut-elle faciliter la maîtrise de l'inflation?" Problèmes économiques, N°. 2312, 10 février 1993, pp. 24-27.

پرس و جو را می دارد. در سالهای اخیر، آثار قابل توجهی انتشار یافته است، که به کمک استدلالهای نظری و در حد کمتری تجربی، چنین نتیجه گرفته اند که استقلال بانکهای مرکزی، می تواند در جهت ثبات قیمتها مؤثر واقع شود. با این حال، این دیدگاه مورد توافق همگان نیست. به علاوه، به سائلی عملی مرتبط با استقرار چنین استقلالی، علاقه کمتری نشان داده شده است. اینها، مسائلی هستند که ما در اینجا با تکیه بر تحلیلی گسترده از مقررات موجود در آلمان، شیلی، ایالات متحده، امریکا، فرانسه، ژاپن، نوزلند، هلند، بریتانیا و سوییس، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### استدلالهایی در ارائه استقلال

طرفداران استقلال بانکهای مرکزی، بر این باورند که اعتبار سیاست پولی و بنابراین قابلیت آن در تضمین و حفظ ثبات قیمتها، در بلندمدت با حداقل هزینه اقتصادی واقعی، تنها وقتی تقویت می شود که سیاستها، توسط شخصتهای غیرسیاسی که بتوانند دیدگاهی بلندمدت اتخاذ کنند، تدوین شود. مفهومی که این تزییر آن استوار است، به تازگی به عنوان مشکل "ناچسبندگی موقتی" سیاستهای پولی، تعریف شده است. اثبات این نکته دشوار نیست که اگر دولتهای منتخب، همزمان خواسته باشند هدفهایی را در زمینه های تورم، اشتغال و با تولید به پیش برند، ممکن است به وسوسه توفیق کوتاه مدت در امر تولید، تن در دهند. و در سیاست پولی غیرنورمی از پیش اتخاذ شده، تجدید نظر کنند. چنانچه رهبران خواسته باشند، بنابراین دلایل ناظر بر توزیع درآمد یا درآمدهای عمومی، در سیاست پولی نرمش نشان دهند، عیناً چنین مسائلی پیش خواهد آمد. با این فرض که مردم به جاذبه تغییر جهت در عرصه پولی واقف باشند، در صورتی که دولت نتواند از پیش، متعهدانه و به صورت معتبری به سیاست خود جهتی ضد تورمی بدهد، به موازات کاهش به نسبت کند (یا فقدان) پیش نگریمهای تورمی، در مقایسه با زمانی که مردم ثبات قیمتها را به عنوان تنها هدفی که پیگیری خواهد شد باور کنند، نرخهای بهره، اسمی سریعتر بالا خواهد رفت.

راه حل مسئله "ناچسبندگی موقتی"، شاید در اتخاذ ضوابط لازم برای متقاعد کردن مردم، بر این باشد که رهبران، به یک سیاست پولی پایدار و غیرتورمی وفادار باقی خواهند ماند. برخی از

اقتصاددانان، برفراری نوعی قاعده ثابت را برای سیاست پولی توصیه می‌کنند. پایه طلا، در گذشته شکلی از قاعده ثابت پولی بوده است. اقتصاددانان دیگری، این نوع راه حل را مطلوب نمی‌دانند، زیرا معتقدند که انعطاف‌پذیری (بک قدرت آزاد در تصمیم‌گیری) تا حدی لازم است تا سیاست پولی بتواند به اختلالهای غیر قابل پیش‌بینی، مانند اختلال در سطح عرضه یا تغییرات تقاضای پول، واکنش نشان دهد. با وجود این، راه‌حلهای متعدد بینایی بین قواعد پولی کاملاً غیرقابل انعطاف و یک قدرت آزاد مطلق تصمیم‌گیر در زمینه سیاست پولی، وجود دارد و مسئولان تدوین این سیاستها اغلب فرمولهایی را برمی‌گزینند که قدرت آزاد تصمیم‌گیری آنها را کم‌و‌بیش محدود کند. برای مثال، اعلان هدفهای پولی یا وابسته کردن نرخ ارز را به پول‌کشوری که چندان تورمی نیست، به عنوان قید خارجی می‌توان یاد کرد. اما این نوع تمهیدات، قدرت اجباری کامل ندارند و مشکل کسب اعتبار برای سیاست پولی را کاملاً حل نمی‌کنند. در نظام نرخهای ثابت ارز، برای مثال، اعتبار واحد پایه انتخابی، جنبه اساسی پیدا می‌کند و همان سائل بنیانی که در چارچوب یک نظام انعطاف‌پذیر نرخهای ارز، در سطح جهت‌گیری سیاستهای تنظیم تقاضا مطرح می‌شود، حدت تازه‌ای می‌گیرد.

تمهیداتی مانند آنچه که به آنها اشاره شد را، می‌توان کوششهایی در زمینه‌های توأمان نیل به سطحی از قدرت آزاد تصمیم‌گیری در مورد سیاست پولی، و بالا بردن اعتبار سیاست اخیر از طریق 'شفاف کردن' بیشتر آن، یعنی روشن کردن بیشتر هدفهای ویژه آن برای اذهان، تلقی کرد. شفافیت بیشتر سیاستهای پولی، از این جهت سودمند است که عموماً کنترل و برآورد نتایج این سیاستها مشکل است. بخشهای اساسی سازوکار پولی، به طور ناقص درک شده‌اند، به طور منطقی عمل نمی‌کنند و ممکن است با زمان دچار تحوّل شوند (و گاه به طور محسوسی تغییر کنند) و نیز ناهماهنگیهای قابل توجه و مهمی با زمان متغیر، بین تئوریاتی که در سیاستها داده می‌شود و نتایجی که به بار می‌آید، به وجود آورند. بنابراین، تمیز نقشی که تغییر هدفهای نهایی دولتها در هر تحول مفروضی ایفا می‌کنند، از عوامل دیگر، می‌تواند دشوار باشد.

## گزینشهای واگرا

براساس این دلایل گوناگون است که بسیاری از اقتصاددانان، از اقتدار پولی مستقلی که در اعمال قدرت تصمیمگیری آزادانه خود تا حدی از اعتماد بیشتری برخوردار باشند، جانبداری می‌کنند. با این حال، در این دیدگاه، وحدت نظر وجود ندارد. این نظر که کنترل عامل تعیین‌کننده سیاست اقتصادی در اختیار مسئولان غیرانتخابی بانکهای مرکزی قرار گیرد، خلاف اصول دموکراسی قلمداد شده است. به نظر می‌رسد که این دیدگاه، از این امر غافل است که هیچ‌یک از بانکهای مرکزی، هرگز از دولتها استقلال کاملی ندارند. دولتها همیشه ابزاری کم‌ویش رسمی در اختیار دارند، که با آنها می‌توانند بر سیاست پولی تأثیر گذارند، و در موارد افراطی، همیشه می‌توانند اساسنامه بانک مرکزی را اصلاح کنند. همچنین، گاه این اعتراض مطرح می‌شود که احتمال دارد بین سیاست پولی، اگر به طور مستقل پیش برده شود و سیاستهای اعمال شده در سایر محدوده‌های دیگر، به ویژه در زمینه مالی عمومی و نظام ارزی، تعارضهای پرهزینه‌ای، ایجاد شود، یا این حال، شاید به خاطر برآورد روشتر هزینه سیاستهای ناهم‌ساز در سایر زمینه‌ها، مطلوب این باشد که سیاستهای پولی مستقل باشند.

پرسش احتمالاً اساسی‌تری که در زمینه ارزش استقلال بانکهای مرکزی قابل طرح است، این است که شاید استقلال بانک مرکزی نتواند در بلندمدت، در عرصه تورم به نتایج بهتری بینجامد. بانکهای مرکزی، هدفهای ویژه و انگیزه‌های داخلی خود را دارند، که می‌تواند در خلاف جهت حفظ یک سیاست پولی غیر تورمی باشد. برای مثال، از بسیاری از مطالعات، چنین برمی‌آید که گرایش رفتار بانکهای مرکزی، از اراده جلوگیری از درگیری با گروههایی که می‌توانند در وضعیت آنها تأثیر گذارند و نیز از تمایل آنها در حفظ استقلال و امکان اعمال قدرت تصمیمگیری آزادانه آنها، تأثیر می‌پذیرد. مجموعه این تحلیلها، یادآوری مفیدی از واقعیتهای سیاسی است و موجب این اندیشه می‌شود که در غیاب ضوابط حمایتی دیگر، رفتار بانکهای مرکزی، می‌تواند مسائل اعتبار سیاستهای پولی و انحراف تورمی را که شباهت بسیاری به مسائل یک مدیریت منتخب دارد، به وجود می‌آورد.

اگر برخی از بررسیهای تجربی، تأییدی بر تز تأثیر مثبت استقلال بانکهای مرکزی بر نتایج

حاصله در زمینه تورم است، اما واقعیات مشاهده شده، قانع کننده نیست. وانگهی، برخی استثنای مهم وجود دارند که نشان می‌دهند در بعضی موارد، در حالی که بانک مرکزی از استقلال قانونی محکمی برخوردار نبوده است، در زمینه تورم، دست‌آوردهای بهتری حاصل شده است. در این زمینه، ژاپن و فرانسه مثالهای قابل توجهی هستند. به نظر می‌رسد که سیاست پولی در ژاپن، در عمل، از هرنفوذ سیاسی - البته از قانون بانک مرکزی، نمی‌توان چنین برداشتی کرد - فارغ است، در حالی که در مورد فرانسه، مقررات ناظر بر نظام پولی اروپایی، بی‌شک یک منبع خارجی مهم انضباط را تشکیل می‌دهد و بخشی از وابستگی عدم انعطاف مالی آن را توضیح می‌دهد. در کشورهایی که بانکهای مرکزی از استقلال بالایی برخوردار هستند، هنوز باید این نکته را مشخص کرد که محکمترین انضباط مالی و بهترین نتایج به دست آمده در زمینه تورم را، تا چه حد می‌توان به رجحان جامعه برای سطح اندک تورم نسبت داد؛ اگر واقعاً چنین باشد، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا استقلال بانک مرکزی نیز، در ثبات قیمتها نقشی ایفا می‌کند؟

همچنین باید پذیرفت که مقررات صوری قانونی، که سنجش درجه استقلال بانکهای مرکزی، در مطالعات تجربی به طور عام بر آن مبتنی است، همواره یک شاخص خوب برای سطح استقلال واقعی به شمار نمی‌رود. همان‌طور که در بالا گفته شد، مسئولان سیاسی، اغلب مجموعه ابزار و نیز انگیزه‌های لازم را برای اعمال نفوذ خود، مستقل از سازوکارهای رسمی، در اختیار دارند. شاید به همین دلیل باشد که نتایج سیاست پولی را، گاهی به شدت مدیون و وابسته به شخصیت‌های سیاسی مطرح در لحظه مشخصی از زمان می‌دانند.

### مسائلی که در عمل مطرح است

کشوری که امتیازهای استقرار یک بانک مرکزی مستقل را سبک سنگین می‌کند، باید بکوشد تا برای دو پرسش بزرگ زیر پاسخی بیابد. پرسش اول اینکه، درجه استقلال صوری که مردان سیاسی و جامعه آن را مطلوب و واقع‌بینانه تلقی کنند، کدام است؟ حتی اگر بر حسب اصول پذیرفتنی باشد که استقلال بانک مرکزی می‌تواند اعتبار سیاست پولی را بهبود بخشد، درجه مطلوب استقلال می‌تواند به عاملهای ویژه هر کشور وابسته باشد. از بین این عوامل، می‌توان به

گذشته کشور در زمینه تورم، به ماهیت خودکارهای تنظیم کننده نظام سیاسی، به سطح آگاهی عمومی و سهم آنها در مناظرات مربوط به عرصه اقتصادی و میزان توسعه بازارهای مالی، اشاره کرد.

پرسش دوم اینکه، بی آنکه سیاست پولی، ناهمی از شخصیت‌های مطرح و درگیر در برهه خاصی از زمان باشد، ضوابط لازم برای نیل به درجه مطلوب استقلال بانک مرکزی چیست؟ جزئیات و تفصیل این ضوابط، می تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد، و باید در آن، به انگیزه‌هایی که مردان سیاسی و مسئولان بانکهای مرکزی، به تحقق آنها گرایش دارند، و نیز به ماهیت روابط رسمی و غیررسمی آنها، توجه شود. در زیر، به طور خلاصه طیفی از وضعیت‌هایی که در حیطه‌های مختلف مشاهده شده است، ارائه خواهد شد.

### مسئولیت رسمی سیاست پولی و حل مناقشات

به طور معمول، این گونه است که بانکهای مرکزی، باید لااقل با مشورت با مقامات مسئول سیاسی، وظایف خود را به انجام رسانند، اما در این عرصه نیز درجه استقلالی که این بانکها از آن برخوردارند، تغییر می کند. بوندس بانک آلمان و بانک ملی سوئیس (BNS) را معمولاً مستقلمترین بانکهای مرکزی تلقی می کنند. بوندس بانک آلمان، در صورتی که سیاست دولت با نقشی که قانون در جهت حفظ ثبات ارزش داخلی و خارجی پول به آن تفویض کرده است، مغایرت داشته باشد، لزومی ندارد که به این سیاست توجه کند، حال آنکه بانک ملی سوئیس، ملزم است با دولت فدرال (و برعکس) مشورت کند، ولی می تواند از تأیید آن خودداری نماید. در حد دیگر این طیف، بانکهای مرکزی مانند بانک انگلستان و بانک فرانسه قرار دارند، که نظر خود را در باره سیاست پولی، که در عین حال مسئولیت اجرای آن را برعهده دارند، ارائه می دهند، اما مسئولیت تصمیم‌های مهم سیاست پولی و مسئولیت بی معارض آن، البته با دولت است. بین این دو حد ابتدایی و انتهایی، برخی از بانکهای مرکزی، در عمل می توانند از درجه بالاتر یا پایین تری از استقلال، در مقایسه با درجه استقلالی که از ضوابط قانونی حاکم بر آنها می توان استنباط کرد، برخوردار شوند (مانند بانک ژاپن و فدرال رزرو ایالات متحده امریکا).

بانکهای مرکزی دیگری (مانند بانک مرکزی نیوزلند و بانک مرکزی هلند)، از گروه دیگری

هستند و از استقلال بالایی در زمینه سیاست پولی برخوردارند، اما در عین حال، دولت می تواند از تصمیمهای آنان چشم پوشی کند و از آنها فراتر رود. با وجود این، باید به این نکته مهم اشاره کرد که هرناکامی و عدم توفیق بانک مرکزی، باید با اطلاع همگان صورت پذیرد. این مشکل مصالحه، راهی برای تحمیل حق نظارت بر دولت و حمایت از بانک مرکزی در روابط آن با دولت، و در عین حال، شناسایی صریح این امر است که در آخرین تحلیل، مسئولیت سیاست پولی برعهده دولت است.

### هدفهای قانونی

به طور کلی، بانکهای مرکزی که از استقلال رسمی بیشتری برخوردارند، برای خود یک هدف قانونی اقتصاد کلان قائل هستند، که حول محور ثبات ارزش داخلی، و احتمالاً خارجی پول، متمرکز است. این گرایش عمومی که برای مثال، در شیلی و نیوزلند پس از سال ۱۹۸۱، و نیز در آلمان و هلند مشاهده شده است، از خواست آنها در افزایش اعتبار سیاست پولی ناشی می شود. شالوده این مسئله اعتباری، تمایل دولتها در نوسان بین هدفهای متعدد است و کثرت یا عدم دقت هدفهای قانونی، با این خواست در تعارض قرار می گیرد. این گرایش، در واقع می تواند از شفافیت سیاست پولی بکاهد و به این ترتیب مسئولیت بانکهای مرکزی و نیز رهبران سیاسی را با توجه شکست هراسی در تحقق هرهدفی به علت پیگیری هدفهای دیگر، تضعیف کند.

تمام این نکات، از تبیین هدف قانونی واحد حفظ ثبات قیمتها که به خوبی تعریف شده باشد، به عنوان سیاست پولی بانک مرکزی حکایت می کند. این ضرورت روشن نمایندگی قانونی بانک مرکزی (در حفظ ثبات قیمتها)، بدون تردید برای کشوری که علاقمند است در سیاست پولی خود اصلاحات ریشه ای اعمال کند و به آن درآینده اعتبار بیشتری ببخشد، برخلاف کشوری که بانک مرکزی آن هم اکنون از اشتها فراگیر انضباط پولی برخوردار است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

### مسئولیت و کنترل سیاست پولی

برای اعتبار بخشیدن به سیاست پولی و اعتلای آن، تعریف هدف آن به روشنی کفایت نمی کند.

همچنین، ضروری است که به همگان اطمینان داده شود که استقلال بانک مرکزی، واقعاً برای تحقق این هدف دارای انگیزه است. و این مستلزم آن است که همگان بتوانند به شکل مؤثری، نتایج سیاست پولی را دنبال کنند و مسئولان تدوین این سیاست و اجرای آن، مستقیم و غیرمستقیم، مسئولان آن شناخته شوند.

به طور کلی، به استثنای مورد قابل توجه نیوزلند، قانونی اغلب بانکهای مرکزی، سازوکارهای کنترل به ویژه پر قدرتی را در این زمینه پیش بینی نکرده‌اند. با این حال، بیشتر بانکهایی که نسبت به دیگر بانکها از استقلال بیشتری برخوردار هستند، باید شاخصهایی را در مورد نتایج حاصله ارائه دهند که همگان به سهولت بتوانند کاربرد سیاست پولی را تعقیب کنند و هدف کلی آنها در زمینه استقرار این سیاست، بتواند به رهنمودهای مشخصی بینجامد. برای مثال، بوندس بانک و بانک ملی سوئیس متعهد می‌شوند هدفهای مشخصی را در زمینه پارامترهای کلی پولی، رعایت کنند. شرکت هلند در سازوکار نرخ ارز نظام پولی اروپا نیز، همین نقش را ایفا می‌کند. در نیوزلند، به طور ضمنی در مورد تورم، به عنوان هدف مسیری تعیین شده است (که براساس آن، نرخ تورم از اکنون تا پایان سال ۱۹۹۳، به حد فاصل از ۰ تا ۲٪ رسانده شود) و تحقق آن به طور عمده، به آنچه که محتوای یک قرارداد را برای رئیس بانک مرکزی تشکیل می‌دهد، وابسته است. کانادا نیز به تازگی، در مورد تورم هدفی را تعیین کرده است، اما البته حمایت قانونی مشابهی مانند نیوزلند به عمل نمی‌آورد، در ایالات متحده آمریکا نیز، راه‌حل مشابهی اتخاذ شده است.

### نقش، ترکیب و نصب شوراهای بانک مرکزی

نقش و ترکیب شوراهای بانکهای مرکزی، می‌تواند به طور محسوس بر ماهیت روابط بانکهای مرکزی و دولت‌ها تأثیر بگذارد. گاهی برای دولت، شوراها ابزاری رسمی برای اعمال نفوذ مستقیم، بر تصمیمهای بانک مرکزی هستند. دولت‌ها، در واقع اکثریت اعضا، و اگر نه تمامی اعضای شوراهای بانک را انتخاب می‌کنند. علاوه بر این، این شورا یا می‌توانند نمایندگان دولت یا خزانه‌داری را، به عنوان مشاوران یا اعضای صاحب حق، دربرگیرند. با این حال، قدرت دلخواه دولت‌ها در زمینه نصب (و عزل)، در مواردی که بانکهای مرکزی از میزان استقلال بالایی برخوردار باشند، به طور کلی به نحوی محدود است. این محدودیتها، از عدم امکان دولت در نصب اعضا



برای شرکت در فرایندهای انتخابی، در مراجع غیردولتی، وکالت‌های به نسبت طولانی و تجدید پذیر مقطعی، به منظور کاهش امکان دولت در تصرف شورای بانک مرکزی با کاندیداهای خود، تغییر می‌کند.

### محدودیت تأمین مالی دولتها

وسعت محدودیتهای قانونی در زمینه تأمین مالی دولتها توسط بانکهای مرکزی، می‌تواند یکی از جنبه‌های مهم استقلال سیاست پولی باشد. در این زمینه، شیلی دارای یک نظام بسیار انقباضی است، زیرا بانک مرکزی از تأمین مالی مخارج عمومی به طور مستقیم و غیرمستقیم (جز در ایام جنگ) و خرید اوراق بهاداری که دولت، نمایندگیهای آن، یا بنگاههای آن، انتشار می‌دهند، منع شده است. در کشورهای دیگر، مانند آلمان، سوئیس و هلند، قانون، اعطای وام را از جانب بانک مرکزی به طور مستقیم به دولت، به شدت محدود می‌کند، ولی خرید اوراق بهادار دولت را در چارچوب عملیات بازار باز، اجازه می‌دهد. در کارآیی فنی محدودیتهای قانونی در زمینه اعطای اعتبار به دولتها، حتی اگر در ظاهر مهم به نظر می‌رسد، می‌توان تردید کرد. این محدودیتهای ویژه اگر بانک مرکزی مستقل نباشد، احتمال دارد که در عمل از کارآیی برخوردار نباشند، و اگر هم بانک مرکزی مستقل باشد در تحقق ثبات پولی از مسئولیت بی‌معارضی برخوردار باشد، می‌توانند غیرمفید باشند. با این حال، در مورد بک بانک مرکزی غیرمستقل در کشوری که دارای بازارهای مالی به نسبت کم توسعه یافته باشد، به این شرط که واقعاً این محدودیتهای رعایت شوند، می‌توانند تا نهایت به انقباض پولی کمک کنند.

### استقلال بودجه‌ای بانک مرکزی

صرف نظر از آن که سیاست پولی از چه میزان استقلال برخوردار باشد، بانکهای مرکزی، نسبت به دولتها عموماً از استقلال مالی بالایی برخوردارند، و به استثنای کشورهای فرانسه، ژاپن و نیوزلند، به ویژه در تعیین بودجه مخارج خود عموماً آزاد هستند. با وجود این بیم آن می‌رود که اگر بانکی در عرصه سیاسی مستقل باشد و در عرصه بودجه از استقلال برخوردار نباشد، دولت بتواند به طور غیرمستقیم و به ناروا، با محدود کردن امکان دسترسی آن به منابع، در سیاست بانک اعمال نفوذ

کند. در نیوزلند، به این علت که قراردادهای تحت مذاکره مالی با دولت، برای یک دوره پنج ساله صورت می‌گیرد، این ریسک محدود است و این خود اجبار تصویب بودجه سالانه را سلب می‌کند. برعکس، به نظر نمی‌رسد که استقلال مالی، در کشورهایی که بانک مرکزی آنها به روشنی مجری سیاست پولی دولت است، نیازی به توجه داشته باشد.

### نتیجه

اگرچه مشاهده واقعتها در حال حاضر چندان قانع کننده نیست، اما در نظریه، می‌توان استدلال کرد که استقلال بانکهای مرکزی می‌تواند در بلندمدت، کنترل تورم را آسان کند. با این حال، باید یادآور شد که جزئیات هر چارچوب قانونی از این شانس برخوردار است که بر نحوه تأثیرگذاری استقلال بانک مرکزی، در عمل، بر ثبات قیمتها به شدت تأثیر بگذارد و در واقع، حتی بر قابلیت ادامه حیات این استقلال ظاهری نیز، اعمال نفوذ کند. در واقع، در عرصه‌های نهادی و سیاسی، چیزهای زیادی می‌تواند، به ویژه، به ماهیت ترتیبهای غیررسمی موجود، و نیز به انگیزه‌های مسئولان بانکهای مرکزی و مردان سیاسی، وابسته باشد. بنابراین، شاید ضروری باشد که در چارچوب تعیین شده قانونی، جای مهمی، برای ساختاری کردن این جنبه‌های نه چندان رسمی در روابط دولتها و بانکهای مرکزی، به ویژه از طریق ایجاد ترتیبهای مناسب برای تعیین هدفهای مورد نظر در عرصه پولی، و نیز برای بیشینه کردن میزان شفافیت سیاست پولی، در نظر گرفته شود. این موارد، بی شک در مورد کشوری که در زمینه انضباط پولی از خود جدیت کافی نشان نداده و در جستجوی کسب و حفظ اعتبار برای سیاست خویش است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.